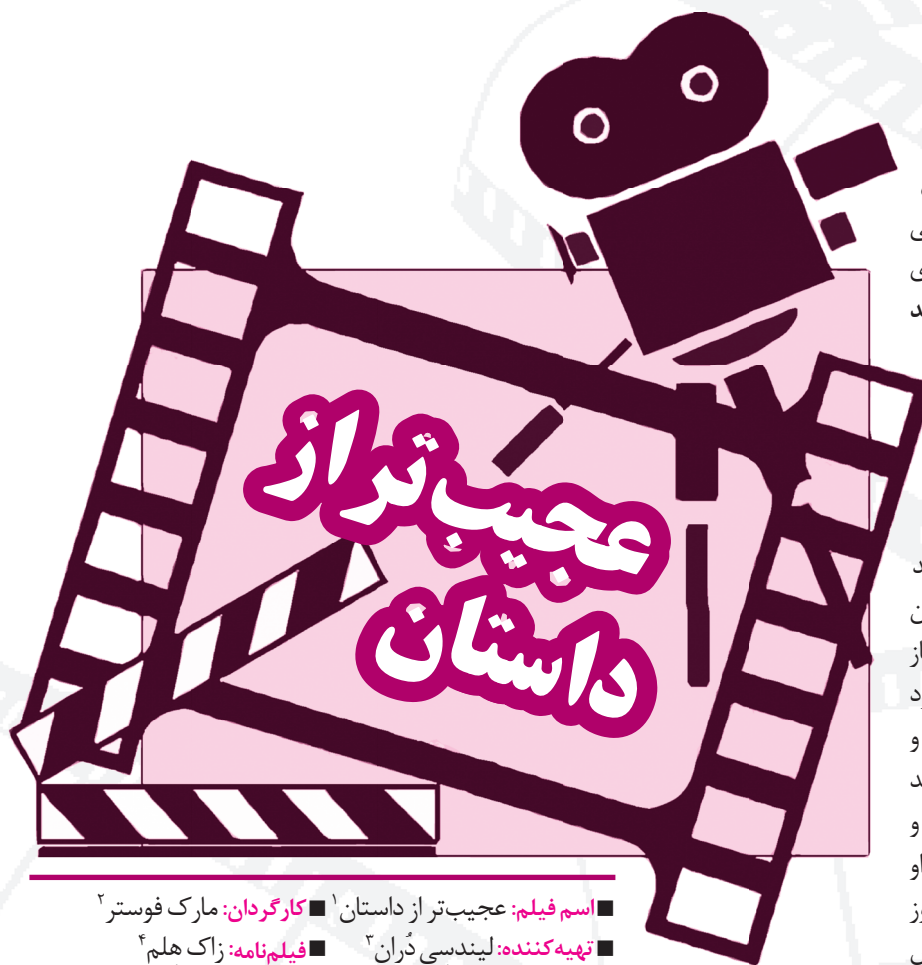




■ **اسم فیلم:** عجیب‌تر از داستان^۱ ■ **کارگردان:** مارک فوستر^۲
■ **تهیه‌کننده:** لیندسی دُران^۳ ■ **فیلم‌نامه:** زاک هلم^۴

فیلم عجیب‌تر از داستان دربارهٔ دوره‌ای از زندگی یک مأمور ممیز حسابداری ادارهٔ مالیات به‌نام هارولد کریک^۵ (ویل فِرل) است که توانمندی‌های ویژه‌ای در انجام چهار عمل شمارش و امور محاسباتی دارد. فیلم با صحنه‌هایی دربارهٔ هارولد و ساعت مچی‌اش از زبان یک راوی به این صورت آغاز می‌شود: «داستان در مورد مردی به‌نام هارولد کریک و ساعت مچی‌اش است. هارولد مرد شماره‌های بی‌نهایت و محاسبات بی‌پایان است. او برای دوازده سال، در هر روز هفته هر یک از ۳۲ دندان‌ش را ۷۶ بار (۳۸ بار عقب و جلو و ۳۸ بار بالا و پایین) مسواک می‌زد. هر روز هفته برای دوازده سال به‌جای استفاده از گره دوپل برای کراواتش، از گره تک استفاده می‌کرد و بنابراین ۴۳ ثانیه در وقت صرفه‌جویی می‌کرد. برای دوازده سال در هر روز هفته هارولد با سرعت ۵۷ قدم به ازای هر ساختمان و به مسافت شش ساختمان می‌دوید تا به زحمت و سختی به اتوبوس ساعت ۸:۱۷ به مقصد کرانکر برسد.» اما روند و داستان فیلم با استفاده از پیوندی که میان چهار شخصیت هارولد کریک، پروفسور ژولز هیلبرت^۶ (داستین هافمن)، آنا پاسکال^۷ (مگی گیلنهال) و کارن آیفِل^۸

زندانیان شود. هارولد برای اینکه بفهمد صداهایی که می‌شنود، چه منشأ و دلیلی دارند، به روان‌پزشک مراجعه می‌کند. بعد از گفت‌وگوها و معاینات لازم، روان‌پزشک به هارولد می‌گوید که شما دچار «اسکیزوفرنی»^۹ شده‌اید. اما هارولد این موضوع را نمی‌پذیرد و او توسط روان‌پزشک به یک استاد ادبیات به‌نام پروفسور ژولز هیلبرت معرفی می‌شود. در ملاقاتی که بین هارولد و پروفسور هیلبرت رخ می‌دهد، بعد از اینکه هارولد ماجرا را تعریف می‌کند، پروفسور به او می‌گوید که من نمی‌توانم کمکت کنم. چون من متخصص دیوانگی نیستم و من متخصص

هارولد با یکی از همکارانش به‌نام دیو (تونی هیل) موضوع را مطرح می‌کند. به دیو می‌گوید صداهایی که می‌شنود از جانب زنی است که دارد داستانی را روایت می‌کند. در همین حین دیو پروندهٔ مالیاتی یک نانوائی را برای بررسی و رسیدگی به تخلفات مالیاتی صاحب آن به هارولد می‌دهد. هنگامی که هارولد به نانوائی مراجعه می‌کند، با برخورد سرد و عجیب آنا پاسکال، صاحب نانوائی، مواجه می‌شود. هارولد در مراجعات بعدی به نانوائی و بررسی‌های لازم متوجه می‌شود که آنا پاسکال ۲۲ درصد تخلف مالیاتی دارد و به‌همین دلیل طبق قوانین او باید روانهٔ

(اما تامپسن) ایجاد می‌شود، شکل می‌گیرد. هارولد کریک که تمام کارهای او مانند نهار خوردن، نوشیدن قهوه و... از نظم ریاضی‌وار خاصی تبعیت می‌کنند، یک روز چهارشنبه صداهایی را می‌شنود که در واقع انعکاسی هستند از کارهایی که او انجام می‌دهد. تداوم این صداها باعث ایجاد اختلال و عدم تمرکز در زندگی روزمرهٔ او می‌شود. حتی باعث می‌شود که در پاسخ‌گویی به حاصل ضرب ۶۷×۴۵۳ که توسط یکی از همکارانش مطرح شده است، با کمی درنگ و برخلاف همیشه جواب نادرست بدهد و سپس با کمی مکث پاسخ درست را به او ارائه کند.



ادبیات هستم. در این بین هارولد جمله: «شخصتش هم خبر نداشت» را بیان می‌کند که باعث جلب توجه پروفیسور می‌شود و پس از ارائه توضیحاتی از جانب پروفیسور هیلبرت، او در نهایت به هارولد می‌گوید که حاضر است در این زمینه به او کمک کند. در مراجعه‌های بعدی هارولد به نانویی برای رسیدگی به امور مالیاتی، بین او و آنا گفت‌وگوهایی صورت می‌گیرد. هارولد از آنا می‌پرسد چه موقع تصمیم گرفتی که آشپز شوی؟ آنا جواب می‌دهد من به دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد^{۱۰} رفتم و به سختی در آنجا پذیرفته شدم، اما تحصیلم را تمام نکردم. او ادامه می‌دهد که در آنجا من و هم‌کلاسی‌هایم برای مطالعه دروس گاهی مجبور بودیم تمام شب را بیدار بمانیم. من آشپزی می‌کردم تا کسی گرسنه سرکلاس درس نرود و در مواقعی تمام بعدازظهر را در آشپزخانه خوابگاه می‌گذراندم. آن‌ها عاشق دست‌پخت من بودند و من مدام دنبال به‌دست آوردن دستور پخت غذاها و خوراکی‌های جدیدتر بودم. در نهایت هم به علت عدم موفقیت در امتحانات رشته تحصیلی‌ام، از دانشگاه اخراج شدم.

اما در ملاقات بعدی که بین هارولد و پروفیسور

هیلبرت روی می‌دهد، پروفیسور نخست می‌پرسد در مسیری که آمدم، آیا تعداد پله‌ها را شمارش کردی؟ آیا تعداد موزائیک‌ها را شمردی؟ سپس سؤالات دیگری مطرح می‌کند تا به ماهیت آنچه در ذهن هارولد می‌گذرد، پی ببرد. آن‌ها بعد از مدتی نتیجه می‌گیرند، صداهایی که او می‌شنود، از جانب کارن آیفیل، رمان‌نویسی است که مشغول نگارش کتاب جدیدش براساس زندگی هارولد کریک است. پروفیسور هیلبرت به هارولد می‌گوید: صدایی که می‌شنوی به اعمالی که تو انجام می‌دهی، وابسته است. در ادامه هارولد هنگامی که در اتاق کار پروفیسور هیلبرت حضور دارد، متوجه مصاحبه‌ای مربوط به ۱۰ سال قبل می‌شود که مجدداً از یک شبکه تلویزیونی بازپخش می‌شود. در آن مصاحبه، زن رمان‌نویسی حضور دارد که صدایش دقیقاً با صدایی که هارولد می‌شنود، مطابقت دارد. هارولد این موضوع را به پروفیسور اطلاع می‌دهد، و هیلبرت برای هارولد اظهار تأسف می‌کند که کارن آیفیل، نویسنده‌ای که در تلویزیون دیده است، در تمام رمان‌هایش شخصیت اصلی داستان را محکوم به مرگ می‌کند و تا به حال سابقه نداشته است که در رمان‌های

او، شخصیت‌محوری کشته نشود. سرنوشت محتوم هارولد نیز مرگ است. هارولد سعی می‌کند آدرسی از کارن آیفیل به‌دست آورد و او را از فرجام بدی که می‌خواهد برای شخصیت داستانش - یعنی خود او - رقم بزند، منصرف کند. در نهایت هارولد با مراجعه به بایگانی اداره مالیات، شماره تلفنی را از کارن آیفیل به‌دست می‌آورد و با او قرار ملاقاتی می‌گذارد تا او را متقاعد سازد، اگر در مقام نویسنده رمان دست به کشتن شخصیت بنیادی داستان بزند، در واقع حکم مرگ او را صادر کرده است. در نهایت، کارل آیفیل پایان داستانش را تغییر می‌دهد و هارولد از مرگ حتمی نجات پیدا می‌کند. اما اگر بخواهیم برداشت ژرف‌تر و ارزشمندتری از این

فیلم داشته باشیم، می‌باید نخست بیان کنیم که: زندگانی مؤثر و پویا، اصول بنیادینی دارد و افراد تنها در صورتی می‌توانند کامیابی راستین و خوش‌بختی



ماندگار را تجربه کنند که این اصول را بیاموزند و آن را بخشی از منش اصلی خود قرار دهند. گاهی برای رسیدن به این اصول لازم است قدرت تغییر نگرش و برداشت را بالا برد. هرچند که ممکن است این تغییر، آنی باشد و یا فرایندی آهسته و سرشار از تعمق و تأمل داشته باشد. اما در نهایت منشأ دگرگونی عظیم و عجیبی خواهد شد که این می‌تواند با پرسیدن سؤالی یا آشکار ساختن نادانی در رسیدن به سر منزل مقصود آغاز شود؛ چون پذیرش نادانی نخستین گامی است که به سوی آموزش



فرد را تعیین می‌کند، بلکه عکس‌العمل فرد نسبت به اوضاع و شرایط است که در کامیابی یا شکست او مؤثر است.

پی‌نوشت‌ها

1. Stranger Than Fiction
2. Marc Foster
3. Lindsay Doran
4. Zach Helm

برای این فیلم، زاک هلم نامزد دریافت جایزه «ساترن» برای بهترین نویسندگی، نامزد دریافت «جایزه انجمن منتقدان فیلم‌های نمایش داده شده» به‌عنوان بهترین نویسنده و نیز برنده «جایزه کمیته ملی مجله سینما» برای بهترین فیلم‌نامه ابتکاری و غیراقتباسی شد.

5. Harold Crick
6. Jules Hilbert
7. Ana Pascal
8. Karen Eiffel
9. Schizophrenia

نوعی اختلال شدید روانی که از خصوصیات آن دوری شدید بیمار از واقعیت است. چون این بیماری با جنون همراه است و غالباً در دوران اولیه و جوانی زندگی افراد بروز می‌کند، به آن جنون جوانی هم می‌گویند.

10. Harvard University

دانشگاه هاروارد دانشگاهی خصوصی و بسیار ممتاز در شهر «کمبریج» ایالت ماساچوست ایالات متحده آمریکا است. نام آن در ابتدا «دانشکده نو» یا «دانشکده در شهرک نو» بود که بعداً در ۱۳ مارس ۱۶۳۹ به افتخار کشیشی به نام **جان هاروارد** که ۴۰۰ جلد کتاب و مبلغ ۷۷۹ پوند به این دانشگاه کمک کرده بود، نام‌گذاری شد. علاقه‌مندان می‌توانند برای آشنایی بیشتر با این دانشگاه به تارنمای آن به نشانی <http://www.harvard.edu> مراجعه کنند.

* ehsan.yarmohamadi@yahoo.com

می‌خواهد بیان کند که اتخاذ این‌گونه تصمیم‌ها و رفتارها در زندگی باعث سوق یافتن مسیر زندگی به‌سوی فاجعه و تباهی می‌شود. اما نقطه مقابل او، سبک زندگی سرزنده و پرجنب‌وجوش آنا پاسکال است. در نخستین ملاقات‌های رسمی که بین هارولد و آنا رخ می‌دهد، آنا تضاد بین آن دو را مشخص می‌کند و می‌گوید سبک زندگی هارولد کریک هیچ جایگاهی در زندگی او ندارد. اما هنگامی که هارولد دست به انجام اصلاحات می‌زند، جریان زندگی او از روندی تأسف برانگیز به رویکردی پویا و شاد تبدیل می‌شود. بنابراین می‌توان گفت، هر فردی در هر جایگاهی که باشد (مثلاً مانند هارولد کریک نابغه اعداد باشد)، افکار و باورهایش موقعیت فعلی او را رقم زده‌اند و برای تغییر در این جایگاه می‌باید افکار و باورهایش را تغییر دهد تا موقعیت و آنچه را که هست تغییر دهد. در ضمن این شرایط و اوضاع نیست که پیروزی یا شکست

در ابتدا از دیدگاه یک مأمور اداره مالیات و محدودیت‌هایی که او در حین انجام وظیفه با آن‌ها روبه‌روست، سخن به میان می‌آورد. اما پرخشی به موقع و مؤثر در نقطه نظراتش که به واسطه معاشرت و هم‌کلامی با شخصیت اجتماعی پروفیسور ژولز هیلبرت - که حتی با اینکه یک استاد ادبیات است، اما به عنوان ناجی غریق در استخر نیز فعالیت می‌کند - ایجاد می‌شود، تأثیرات شگرفی در زندگی او پدید می‌آورد.

هارولد کریک در این فیلم فردی است که زندگی او با حساب و کتاب کامل و مبتنی بر اعداد و ارقام سپری می‌شود. انتخاب این سبک زندگی باعث شده است، تمامی اعمالی که او در زندگی روزمره‌اش به آن‌ها دست می‌زند، خشک، بی‌روح و غیرقابل انعطاف باشند. در نهایت کارگردان با انتخاب سرنوشت شومی که کارن آیفیل رمان‌نویس برای او تداعی کرده است،

برمی‌داریم. گاهی نیز می‌تواند در چارچوب پرهیز از عادات و امیال اعتیادآمیز مخرب و پرورش عادت‌هایی قرار گیرد که انسان را از برجسب‌های کهنه و محدودیت‌های تابلوگونه برهاند و روزنه امید را برای اتخاذ تصمیم‌ها و توانمندی‌های مثبت گسترش دهد.

هارولد کریک نمی‌تواند به‌تنهایی و با تمسک به زندگی منظم ماشینی و با استفاده از قوانین خشک مالیاتی، زندگی مناسبی داشته باشد. از این‌رو، زاک هلم، در مقام فیلم‌نامه‌نویس فیلم عجیب‌تر از داستان، بر آن می‌شود که سرانجام نامیمون هارولد ریاضی پیشه و با نظم و ترتیب را از زبان کارن آیفیل نویسنده به تصویر بکشد. هارولد حتی با موقعیت عاطفی که بین او و آنا پاسکال ناتوانا روی می‌دهد، منفعلانه برخورد می‌کند و